

مهاب دولت و تقصیرات شخص خود را عرض و اظهار کنند و یکی از عقلائی مملکت که موسوم به (کوانگ هونگ) بود صحبتی نایب امپراطور نمود که بعضی از مقررات آنرا در اینجا ذکر می‌نمایم با امپراطور خطاب نموده اینطور می‌گوید : ای شاهزاده اخلاق اهالی مملکت شما امروزه نایب هیچ است مردم مدام در فکر جمع کردن دولت و ثروت و هیچ در خیال تفویض نیستند بی غرض و حساب و مبالغه روی بسیار قدر و کم است مخصوصاً در اشخاص در محافه دولت که ظواهری طبیعی و سهل هم بکنی تغییر یافته دوستی ها و رفاهت اسباب ریختن خون مردم بچاره میشود وزرا و صاحب منصبان شما اغلب از استخفاف هستند که بجز اینکه اغلب شما را اسباب جمع کردن دولت برای خود بمانند خیال دیگری ندارند و این اوصاف که در دربخانه دیده میشود سر جسمه بدبختها است که مملکت شما را همکین و هلول میسازد و لازم است که در فکر علاج آن بماند و الا بدون رفع این مهاب مهربانی و تعلق شما مردم بر نیاید و عمر خواهد بود

در بخانه دولت در هر مملکت سر مشق اخلاقی و اطوار مردم است هر چه اعیان و بزرگان پیشوایان و سخاوت باشند پیشتر از طمأنین و دزدی مردم گشته میشود و چون اشخاص در بخانه عدالت و اقتصاد و حیا و ملامت رفتار نمایند نزدی دوستی و اتحاد در میان مردم پیدا میشود و اگر بر خلاف مهاب در در بخانه دولت بروز کنند در حال سرعت تمام مملکت اثر می‌کند و تمام مردم را فاسد میکند اگر به یمنند مردم که در کار و صاحب منصبان شما اعتبار شما را صایح میکنند و قدرت و تسلط شما را در مهاب شما اسباب تجارت برای خود فرار میدهند چیزی نمی‌کند که تمام مملکت پر میشود از دزدی و راه زنی

راه لصاح و ملامت را برای خود باز کنید و مردمان قابل و لایق را در نزد خود بخواهید و اشخاص بی غرضی و درست و صادق القول را احرام کنید و متعقین و حرام گوین را از در بخانه دور نماید

همه این نصایح و ملامت ها در عقل (یوان تی) چندین اثری ظاهر شد و بنا قول و در چین چیزی زورش رسید که مردمان با تقوی را در کارها بکنایند و همچنین توانست مردمان مسیوب و شرور را از خود دور کند و قابل نبود که مردمان لایق و با اعتماد را دیگران نیز ندهد دو هزار حوالجهای در بخانه عقل او را بطوری مسخر کردند که راه و

لله عاقل اورا بقتل رسانیدند و یکی از آنها که بدیم و هم صحیب امپراطور شد باسم او ظلم و ستم بی نهایت رعیت حکم کرد و محقق است وقتیکه پادشاه حوی و طبیعتش ببدی عادت کرد مشکل است ایا بتوانند تغییر بدهند

• (خوی بد در طبیعتی که نشست) • (زود تا روز مرگ از دست)

سلسله (هان) که هنوز مدت سلطنت آنها بدو بیست سال نرسیده است طابع آنها رفته رفته فاسد شده است (چینگ تی) که در سال ۳۲ قبل از مسیح م سلطنت رسید بیست و شش سال را به مسقی شراب و هرزگی گذراند و در این مدت بنا بر قول مورخین قدرت مملکت بی نهایت صحیب شد و اشخاص پاکدامن و نجیب را از خود دور کرد تا اشخاص فاسد و هرزه را در دور خود جمع کند یکی از بررکان که در سلطنت سابق مرجع کارها بود سواست این وضع را تحمل کند و مانند درمخانه را برای خود افتخاری ندید استدعای مرخصی کرد اما هنگامیکه بمثل خود میرفت اورا بقتل رسانیدند و شی مذاشند که این فقره بحکم امپراطور باشد

این امپراطور حدی وای شهوت رانی و هرزگی خود نکندارد چون خواننده را در تماشخانه دید بقدری واله و شسته او شد که او را ملکه مملکت حواید و پدر او را حاکم مملکتی کرد و وزیرانیکه جرئت کردند در این باب حرف بزنند و او را از این مزاجت ملامت کنند همه را تلف کرد و لیسکن از قرار مذکور در سیاسات صحیب داد و احکام تازه امپراطوران قبل از خود را باجری کردار و آنها را حاتمه و مقم قانونیکه (سپوان تی) طمع و نشر کرده بود قرار داد و چون در مغرب چین جنگی میان سلاطین جزا روز کرده بود امپراطور قشونی فرستاد و آنها را باطاعت آورد و در عهد سلطنت او رودخانه (هوانگ) طغیان کرد و می و یک شهر را فرو گرفت و بیفته امپراطور هشت سال قبل از تولد حضرت مسیح م از دنیا رفت و در همان سال (کان تی) پسر برادرش جانشین او شد هر چند که بیشتر از هجده سال نداشت بعضی از خصایص و صفات بگو در او بود که موجب امتیاز سلاطین میشود سعی کرد اصراف و ول خرجها را که در زمان امپراطور های سابق معمول شده و در طابع ریشه بسته بود موقوفی کند و اما محال نکرد قصد خود را کاملاً باجری برساند رفتار و کردار سلاطین قدیم را خوبی فرا گرفته بود و در سال پنجم سلطنتش سلطانی از تاتارها موسوم به (نان یو) رحیب یافته

بمضورش آمد و او را خیلی باشکوه پذیرائی نمود و در مهستان دو ملت صلح در مجلس
استحکام برقرار شده و یک سال بعد از این امپراطور در سن بیست و پنج سالگی وفات
کرد و (هیاوینگتی) امپراطور مطیع و سلج جوینت سلطنت نشست این جوان یا بطریق
اولی این طفل زیرا بیشتر از سه سال سلطنت که او را امپراطور خواندند بعد از چهل
سال سلطنت یازدهم سلطنت بدست نایب السلطنه خود (وانگ مانگ) که امپد امپراطوری
چین داشت مسموم شد و این فقره عبرتی برای سلاطین گشت که قدرت سلطنت خود را
جز مردم مال و بهوده و اکتاف نمایند خلاصه (وانگ مانگ) برای اینکه مردم را
باطاعت خود طایع کند شاهزاده‌ها را خاراده خود دوست کرد و بسببازی از مردم را
بمخود بستگی داد و جسارت را بجائی رسانید که بشخصه مباشر فدا و قربانی بزرگ شد که غیر
از امپراطورها که در حقیقت فرستاده خنایند بودند در روی زمین کسی مباشر نمیشد
او مباشرت کرد و اعیان کنهسپوس را اکران بسیار کرد و مقامی منبع آنها ارزانی داشت
که هنوز پورانب دارا هستند از سلطنت (هوانگ چی) برای او کرکن و کلون نباری
آوردند و این فقره آن عمری در مردم کرد اگر چه سخاوت او برای اینکه مردم را او
بمخود کند خیلی بزرگ بود و لیسکن سختی او باشخصه که با او مقاومت میکردند بزرگ
تر بود مثلاً روزی شد که چندین صد نفر آدم سر میبرد قیور خانواده امپراطور را سخت
کرد و جواهرات آنها را بیرون آورد میبگفت این جواهراتیکه با مردمها دنی کرده
اند بکار زندها بیشتر بمخورد

(وانگ مانگ) که اول و آخر سلسله (سو) بود یازده سال سلطنت کرد و در این مدت
جنگ صکرده بود که وضع چین را کلیه تنزه کند مملکت چین را به ایالت رو به بکشد و
بیست و پنج بحال قسمت کرد که در آنها دو هزار و دویست و سه شهر بود در ماه یازدهم
سال پنجم سلطنتش سناره سبار در چین نمودار شد و چون خبر تغییر سلسله سلطنت منتشر
شد ناظرها بمرک آمدند و بنای ناحی و تلز را در ایالت شمالی چین گذاردند و مانهای
طرفی آسیا که با چین معاهد بودند عهد خود را نکستند و (وانگ مانگ) بشون
زیادی فرستاد تا در ممالک پیاده قدرت چین را برقرار نماید خرج این فتون کمی
و عطا و سخاوتیکه که طبعه در اول تغییر هر سلسله واقع میشود سبب شد که بولها تمام
شد و این رسم قشنگ فرض که آینه مملکت را برای هموز کردن زمان حال خراب میکند

هنوز در چین بلد نبودند همچنانکه حالا هم در آنها معمول نیست پس (وانگ مانگ) عبور شد بر مائیات میزاید و کمرک تازه قرار بدهد و از هر قسم مال الشعاره و غله حق دریافت کنند این حمیل فوق الاماده مردم را ستوه آورد از (وانگ مانگ) بیوار و متأذی شدید طبیبان و سرگشی شروع شد شورش دیوان مردم پیدا شد لشکری بی حد و حصر که سر کرده هلی آنها از شاهزاده های سلسله پیش بودند جمع شدند و جنگهای خونریز و طولانی واقع شد تا در سال بیستم تاریخ ممالادی لشکر (وانگ مانگ) کلبه شکست خورد و عمارت او را بعد از طارت مبدل بخاک گستر کردند و خود او را سر بریدند و جسد او را قطعه قطعه کردند و سر او را در میدان عمومی آویخته نشاند تیرها نمودند و این طور باقیام رسید کار شخصی که توانست خود را با سلطنت برساند اما لیاقت نگاهداری خود را در آن مقام نداشت و در آن زمان سال بیست و سه عیسوی مملکت چین در حرکت و انقلاب سخت بود و دسته از دزدانها بیکه آنها را بر قرمز میگویند بمقتضای آنکه ابروهای خود را قرمز رنگ میکردند تا هم دیگر را شناسند ایالات چین را متصل تاح و تار و حراب و ویران میکردند و چند سالی میبایست اعتقاس طول نکشد تا کسی پیدا شود که بتواند نظمی بر این بی نظمی های منافق و هوی و هوس و کچه و عداوتهای مردم بدهد و جمعیت قشوی بیکه عالی و مطهر بودند شاهزاده از سلسله (هان) را امپراطور قرار دادند که بعد از دو سال که تمام را در مرزهای و بیعاری گذراند قدرت سلطنت را از او گرفتند و در دست شخص معتمد اصولی قرار دادند که چیزی نگذشت که سر او را هم بریدند برای اینکه سلطنت را در شخص لایبیکه شایسته آن بود فرار دهند

تعیین امپراطور تازه مهربان و سحر

(لپولبو) در سال بیست و پنجم مسمومی امپراطور شد و آنرا ملقب به (کنگ ووتی) نمودند پس امپراطور طازی و هوروف و او از اعقاب (کنگ تی) چهارمین امپراطور سلسله (هان) بود لشکر او را محصور کردند لقب و مقام امپراطور را قبول کند در صورتیکه خود او کراهت داشت از قبول آن زیرا بنظرش چنین میباید که اقتصای این شمل غیر از این است که او را اسباب قوی برای راضی کردن متعطلترین هوا و هوسهای طبیعت انسانی قرار دهند بلکه لازمه این مقام تحمل زحمات و مشقات و اقدام بکارهای مشکل

که برای آسایش ملت آرام است میباشد و اول کاریکه در سلطنت خود کرد این بود که صد از آنکه پایی تخت خود را بشهر (لپانگ) که در مغرب (شامی) واقع بود برد اعلان عمو و اعضاء عمومی نمود و چون غالب مردم دچار ضعف و حسنی و بیماری شده بودند بر اعلان فلوت آنها را فریفته کرد و موجب محبت تمام مراتب ملت باین امپراطور شد و چون تربیتش در بیلاقی و صبار مردمان بیلاقی شده بود و کارهای آنها اشغال مینمود طبیعتش اسبی عادت کرده بود و باوجود این از ملایمت و خوش خلقی و سخاوت او کاسته نشده بود و سردمار عالم بسیار درست میباشد و هزارا درهمهجا تحصیل کرد که در خانه بیاورد و کارهای محترم آنها رجوع کند

— نازدند مملکت —

حکایت میکنند که این امپراطور در جاه و جلال و سلطنت هم رفقا و دوستان قدیمی خود را فراموش نکرده بود و چون نازدند مملکت می نمود از مسند الرأس خود عبور کرد و چندین هر رازعین را که در اول س با او آشنا بودند بمره خود دعوت نمود و فرستاد شخص نکارچی قدیمی که در سابق دوست او بود پیدا کردند و تمام شب را با او بسر برد در حالیکه از حظوظ و لذایذ بی صبر ایام جوانی ما او صحبت میکرد و حکایتی از او نقل میکنند که شباهت بسیاری با وضع خاله اسپا دارد روزی از شکار مراجعت میکرد در واره شهر را استه یاف و هر چه اصرار سکود در واره بان در را بکشود زیرا مخالف با عدقی بود که باو شده بود و امپراطور عبور شد که از در واره دیگر عبور کند که مستحفظ آن چندان اشکالی نکرد و در را باز کرد و امپراطور داخل شهر شد ولیکن روز بعد شخصی که در را باز کرده بود معزول نمود و دیکری که شکایت خود تاز کرده بود درجه اش را بالا برد

— تسخیر تانگ کشان —

این امپراطور چندین سال وقت خود را صرف آرام نمود اغتشاشانیکه در عهد او بر مین کرده بود نمود و قشون ابر و قرض منسوب شد و بر رئیس آنها که را امپراطور می خواندند حکومتی داده شد و مملکت کشان که از زمان (تسن شی هوانگ نی) در

تبعیت چین بود و با عوای زن شجاعی خیال کرده بود خود را آزاد و خود سر کند سردار (مایوان) آنها را با طاعت این امپراطور در آورد بعد از آن جنگ را بمرحله‌های شمالی برد و با آثارها مدتها جنگ کرد و بعد از سی و دو سال که همه را در جنگ با افتخار بود در سنه ۵۷ مسیحی وفات کرد

— بنای مکتب و مدارس برای تربیت جوانها

پسرش که ملقب شد به (مینگ تی) یعنی امپراطور بصیر و روش صمیر در سال ۵۸ مسیحی بجای او نشست و در تاریخ چین از عقل و هوش و رحم او خیلی اضرای گفته‌اند و چون این امپراطور از مله‌های خود تربیت نیکی یافته بود و در حکمت قدیم چین مراتب و مقامات عالی طی نموده هم اسب رطایبی خود را هم یعنی اشخاصیکه عامل و مباشر کار دیوان خواهند شد تربیت کند اکادمی و مجلس علمی در عمارت دولتی بنا کرد که در اینجا اطلسال بزرگان مملکت و دانشمندان بربرها را که ممالک آنها را فتح کرده بود تمام و تربیت کند و دختر سردار (مایوان) که در زمان پدرش در نظام شهری به کمال یافته بود ترویج کرد و این انتخاب امپراطور اسباب تحسین و تمجید مردم شد و این ملکه را در تواریخ چین سر مشق تقوی و عقل قرار داده‌اند که با فتحها و آبادانی ممالک چین کمکی بزرگ کرد (مینگ تی) امر نمود صورت سردمان بزرگ که در جنگها و صلحها مشهور شده بودند نقاشی کردند و در یکی از تالارهای عمارت خودش گذاردند و عمارتی پیادگار (خونگ تسو) بنا کرد و چون طغیان رود (هوانگ مو) باهر زرد که مکرر اتفاق میافتاد به میلادکت و مردم آنها حسارت وارد می‌آورد سدی امر نمود در آنها ساختند که ده فرسنگ طول داشت و صد هزار عماله در ساختن آن در کار و مشغول بودند

— دخول دس بود امپراطور رسمی در چین سال ۶۵ مسیحی

در سال هشتم سلطنت این امپراطور و شعب و پنج سال بعد از تولد حضرت مسیح درین بوخا رسماً داخل چین شد و مورخین چینی حکایت آنرا با اینطور می‌نویسند که امپراطور (مینگ تی) شخصی را در جواب دید که حتماً او سهاپت بزرگ بود و رنگ طلائی داشت و سر و مکردهن او در حشده و نورانی بود از ورزانی خود نمبر این جواب عجبما

سؤال کرد یکی از میان آنها جواب داد که در ولایات معرفی آریا شخص عاقل یا شخص فوق العاده بوده موسوم به (ف) و محسناً او شش یا هفتصد درد ورنکش ضلالتی بوده و شریعت و دینی در میان مردم آورده است امپراطور بعد از اصلاح از این نظرات سعرا هندوستان فرستاد قوانین و اصول مذهب او را تعلیم ~~میکردند~~ و صورت نهی شده و چند محسمه او را به چین پیاورند و ما قوانین و اصول دین او را در جای دیگر میان می نمایم

بعد از ورود بچین این دین رواج غریبی پیدا کرد و اگر چه علما و اشخاصی که بروی اخلاق و قوانین (حوئک تسو) و عبادت وجود مقدس عالی که او پسر کرده بود مینمودند محاکمت با این دین نمودند و حتی المقدور ~~میکردند~~ تمام مردم عوام را همچنانکه در هند فریفته بود ~~میکردند~~ و لیکر چون زمینسه عالی و عمول ناقص مستند قول این گونه موهومات بود اولاً نصف مردم چین را فریفته و گمراه نمود

اول کسی که در چین قبول دین بودا کرد ساطان (چو) بود و آن شاهزاده بود. پس جوانی و سد اشخاصی که در حکومت او بودند با کمال سرعت و شتاب نسبی با او کردند و قبول این دین نمودند و یک قرن طول کشید تا در تمام مملکت چین منقشر شد و اراضیها هم بنا بر مصالح پلیدی یا از روی هوا و هوس این دین را مستحسن شمردند و احکام او را بتدریج تمت کردند و لیکر فلسوفهای مدرسه (حوئک تسو) امپراطور (مانگ تی) را برای اینکه فرستاد هندوستان این دین عام فریب را بچین آوردند و مملکت چین را ملوث کردند نفوس و لغت کردند و دیگر مذهب آریا کثانی نسبت با حداد بزرگ را از این هت که بروند از مملکت خارج دینی پیاورند که آنها بروی آوردند و بخواستند بروی کنند. چین دینی که دشمن صلح و صدا است و محرب و زهرم زن تمام نظمها که مذهب میان پدرها و مادرها و اطفال و میان سلاطین و رعایای آنها و میان شوهرها و زنها برقرار کرده است البته کثانی است بزرگ و مصیبتی است عظیم

--- ﴿ مذهب بابات و تشویق علما ﴾ ---

در سلطنت (چانگ تی) از ۶۷ تا ۸۹ مسیحی که پسر و حاشی، (مانگ تی) بود اوقات

چین بسیار خوشبخت و در کمال آرامی بود و این راحت و آرامی را نسبت به قتل و انصاف او و نیکویی و مرحمتش نسبت به مردم میدهد نیکویی و مرحمتی که سبب شد ممالک را تحفه داد و اهل علم و فضل را معزز داشت و در کارهای دولت آنها را بد بکراں ترجیح داد و ارباب استحقاق و انصاف را حمایت کرد و از اسباب جلاله و اخراجات بی معنی ستم داشت

در سال چهارم سلطنت ۶۹ مسیحی علما را در مجلس برری جمع کرد و قوانین و کتب قدیم چین را امتحان و مقابله و اصلاح کرد و از اینجا معلوم میشود که این امپراطور بدین بودا رعب نداشت بلکه بر خلاف تمام قدرتش قوانین پلنتیکی و اخلاق (جونگ آسو) را برونخ و حمایت کرد و در سال هشتم سلطنت سردار معروف (یانچاؤ) را مافشونی مامور کرد که ممالک مغربی آسیا را مضم کند و قدرتی که مکرر به بررکان و قصات از داشتن اسباب جلال در سوره و در اساس و در اسباب اطفاقتان میکرد و قضا را با آنها سر مشق میداد اختصاص موروثی سلطنت چین بود و در غیر مملکت چین این قانون قناعت یافت میشد و در چین اگر اشخاص نو بدو ان رسیده از اندازه خود برون میرفتند حکما سبست میشدند

— (نازه قشون کسی چینی ها بسمت دریای حضر و راهله) —

— (تجارنی چینی ها با ممالک روم) —

پیش از این در سال ۷۲ عیسوی امپراطور (مینگنی) سردار معروف (یانچاؤ) را به ممالک مغربی آسیا مرستاده بود تا معاهده که با اول امپراطوران سلطه (هان) کرده بودند برقرار دارد و در عهد سلطنت (هونی) در ۸۹ تا ۱۰۶ مسیحی بود که سردار تسلط و قدرت چین را از نو تا منتهای ممالک شمالی آسیا منبسط نمود و شرح این شرحه از این قرار است که در سال هشتاد عیسوی سردار (یانچاؤ) از در بچانه چین عازم شد و بسمت ممالک مغربی رفت و سلطنت کانفر را که بواسطه شورش و اغتشاش داخله چین نقص عهد نموده و خود را آزاد کرده بود از نو مسخر کرد و بعد از این فتح بست هزار لشکر بر قشون خود افزود برای اینکه برون با قدرت کامل به سلطنت (حوی آسو) که

اسروژ (کوهی) میگویند حله نماید و این جنگ مثل جنگ سابق آسان نبود و در این
 سمر (یانچائو) بیشتر از هشت سلطنت را در تبعیت چین میآورد این بود که در سال
 ۹۴ مسیحی این سردار قصد کرد که زور قشوش را زیاد کند لهذا از این هشت سلطنت
 لشکر فراوان جمع کرد و بیکهک آنها از کوه بریرف (آسونگ کینگ) عبور کرد و
 پادشاه (یو چی) ها حمله برد و او را بقتل رسانید و پادشاه (خوئی سو) را هم
 اگر نکشت اقلاً مثل سایرین مطیع نمود و سردار چینی (تو هیان) هم تا نارهای شمالی
 (هبونو) را شکست داد و اطاعت تمام ممالکی که ما بخارای کوچک مینامیم اذن داد
 که (یانچائو) قسحات خود را تا بدریای حضر ببرد و بیشتر از پنجاه سلطنت را که از
 فرار تاریخ هند و بربر و ایران جز آنها بود مطیع و تابع چین کرد و ولعهد های
 آنها را بدریاه چین فرستاد که در آنها کروی باشند و باین واسطه اهل آن ممالک رفشار
 بجهت خود کنند و خیال داشتند بروند و از رمنها احوال پرسی نمایند اما سرداری را
 که مأمور این کار بود ایرامها او را رسانیدند و پشیمان کردند زیرا با و گفتند که این
 مسافرت دریای عرب طولانی است و خطری زیاد دارد و اسکر هم باد مراد باشد اقلاً
 دو ماه برای عبور آن دریا لازم است اما برای بر کشتن اگر باد مراد نباشد ممکن است دو
 سال طول بکشد و بنا بر این ملاحی که حبال دارد به (نس نرک) یعنی روم برود باید
 آذوقه و لوازم سه ساله را تدارک کند و شاید این تفصیل را مخصوصاً با و گفته بودند که
 از آن سمر او را منصرف نماید یا آنکه خود آن سردار این تفصیل را برای آنکه عذر او را
 بپذیرند جعل کرده بود خلاصه بعد از مطیع کردن ممالک مغربی آسیا و مستحکم
 کردن قدرت چین را در انحصارات (یانچائو) مبل کرد ماقی عمرش را
 در وطنش و میان قوم و خویش خود به سر برد و خواهنش کرد که او را
 احصار نمایند

خلاصه باین شرح در این دفعه ممالک روم جز ممالک تابع و حراج مده چین محسوب نشد اما
 چینها حبل مبل داشتند که با (نس) بزرگ یعنی ممالک روم و رمنها وابسته مستقیمی
 پیدا کنند و گویا عمده مقصودشان دایر کردن تجارت بیواسطه میان (نس) کوچک
 و (نس) بزرگ که چین و روم باشد بود و یکی از چینها میگوید که همیشه سلاطین
 (نس) بزرگ یعنی امپراطوران رمنها مبل داشتند که با چینی ها رابطه مستقیمی داشته باشند

میدانند و شهوت را از او بر طرف مینمایند محققاً حرص جاه و دولت بخشها درجه دو او زیاد میشود و این آقایان که از بعضی جهات کمتر و از بعضی جهات بیشتر از مردم در صد راضی صکر دن حرصشان مینمایند و لابداً اسباب افتخارش در میان مردم میشوند و ترکها ضرراً بحق دارند که غیر از نگاهداری مردم سرا تا آنها کار دیگری رجوع نمی کنند

— زلزله بزرگ —

سلطنت (شانگ تی) در سال ۱۰۶ مسیحی و سلطنت (نکان تی) از سال ۱۰۷ تا ۱۲۵ مسیحی معروف اند مگر بواسطه بیکی و عدم قابلیت آنها و سبب يك خشکسالی شدیدی و زلزله های متعدد که بواسطه یخیم آنها که در سال ۱۱۴ مسیحی و سال هشتم سلطنت (نکان تی) واقع شد در تملکت (زیتان) که توانک حاکم باشد شکافی در زمین حادث شد که صدلی (ده فرسنگ) طول داشت و در همان سال سد مشرقی رود (هوانگ) حراب شد و سیلها حرای بسیار کردند و مردم بر حسب عادت و همراهی علماً علت و سبب این بد بختی و بلاها را از کناه دولت دانستند و در سلطنت (شوان تی) از ۱۳۶ تا ۱۴۴ مسیحی رئیس از دزد ها یا از یاعیها اسباب خطر مملکت شده بود و چندین شهر از ایالات جنوبی چین را حراب کرد و از کار هائیکه این امپراطور صکر کرد این بود که قفس نمود کسی را قل از اینکه پس چهل سال برسد مرتبه قضاوت بدهند و در آخر سلطنتش بر حسب تالی به پیشینیان خود عمو و اعمام عمومی در تمام مملکت اعلان کرد و انتشار داد تا آنکه غضب آسمانی که در طبیعت ظاهر و نمودار شده بود فرو نشیند *

در هر سلسله سلطنت دو یا سه نفر از مردمان بزرگ پیدا میشوند بد چنان مظهر میناید که دوران این سلسله تمام شد پس از آن مدت مدیدی طول میکشد و محرم سبع و یهودی چیز دیگری دیده نمی شود و بنا بر این ترتیب کویادوره سلسله (هان) تمام شده است زیرا دو حاکمین (شون تی) هر کدام يك سال پیش سلطنت نکردند و (هوان تی) که از ۱۴۷ تا ۱۶۷ سلطنت کرد حکومت و قضاوت مردم را بطور حراج مینروحت و باز اعایل و حواصکان حمایت فوق العاده کرد و تابعین شریعت (نائو) را محترم شمرد

و رفتار و گردار این امپراطور سبب شد که علمائیکه آنها را باصرار و همه جور مهربانی بدرب خانه آورده بود که کارهای او را در نظر مردم مایه مالی گشتند از او دوری کردند و فریب او را نخوردند و یکی از پسران آنها محل ملاحظه قرار داد و عنوان حکرده که امپراطور هزار زن نگاه میداشت و بیشتر از ده هزار اسب در طوبه داشت و همچنین جمعی از (یو تز) ها در نزد خود نگاهداشته بود حاکم شریعت آنها مخالف با رویه (خونگ سو) بود و از این فرار مملکت را رسوا کرده بود و قدرت سلطنت بدست اغایان و خواجگان افتاده بود و یقیناً امپراطور در خیال نبود که این اغتشاشان را رفع و برای این کارها اتمالی قرار بدهد

و امپراطور بعضی اینکه قدرت اغایان خواججه را کم کند بر اعتبار آنها افزود و بعضی از یزدگان که ستوانستند تحمل این کار نداشتند کشتند محلی لطفی امپراطور واقع شدند منهار که در این باب کرد نصف از زهارا بیرون کرد و از آنها نگاهداشت مگر یا تصد فر برای عیشهای مختصرش و بنویسند در مو تمبکه اعلان عفو عمومی کرده بود یکی از شرطا که او را ستاحق عفو کرده بودند ازادی خود را قبول نکرد و میگفت اگر من قبول آزادی کنم سنک گناهرا در هر صورت با خود ببرم اگر زنده باشم در میان مردم قاضی گناهکارم و اگر ببرم یاد مرا بپذیر نخواهند کرد و سنوات ۱۵۱ و ۱۷۵ بطوری قحطی و سختی شد که مردم گوشت آدمیزاد می خوردند و تاتار های مشرقی که موسوم به (سیان بی) بودند و قبل از این ولایات تاتار های (هوانگ نو) را تصرف کرده بودند با تاتار های جنوبی ملحق شدند و در زمان کمی سه ایالت چین را حراب و ویران کردند و این تاتار های (سیان بی) در سر خود رئیس جسوری داشتند و چندین طایفه دیگر از این ملت را با طساعت خود آورده بودند مملکتی تشکیل نمودند که یکصد و چهارده فرسنگ وسعت آن بود و در شمال ملل سپیری جنوبی را مغلوب کردند و در مشرق ولایت (فو یو) و در مغرب ولایت (اوسون) را مسخر داشتند و در سال ۱۵۶ مسیحی باز شروع بتاحت و تاز در مملکت چین نمودند اما بواسطه مرگ رئیسشان صعب شدند و این واسطه سرحدات شمالی مملکت چین آسوده و آرام شد و در عهد این امپراطور از قراریکه مورخین مینویسند از هندوستان و بمسالك رمنها و بعضی ولایات دیگر از راه دریای مشرقی مالمات بچین آوردند و از آن تاریخ اسب که تجارت ممالک خارجه را از راه (کانتون) خیر میدهند

— زیاد شدن اعتبار و قدرت آقایان خواجه —

امپراطور (لینگ تی) که از ۱۶۸ تا ۱۸۹ مسیحی سلطنت کرد بیشتر از پیشانیان خود با آقایان همراهی و مساعدت نمود و قدرت سلطنت از همیشه بیشتر در مانتها درجه ذلت و بیعی افتاد این امپراطور از روی هوا و هوس در عمارت خود بازاری ترتیب کرد که در آنها همه جور اسباب تفریح فروخته میشد و مهبل داشت که زهای او در حضورش سر جزئی اسباب با هم دیگر نزاع کنند و حق همدیگر فحش بدهند و هوس دیگر احقانه او این بود که بعضی اسب خرها آورده بود در محض عمارتش رها نموده گردش میکردند و خوش داشت روی عراده هائیکه با آنها از این حیوان شریف بسته باشند سوار شود و بهمارت زنها رود و چون در چین عادتاً از درختخانه دولت نمونه کارها کمرفته میشود قیمت اسبها تنزل کی کرد و هیچیک از بزرگان و عمال دیوان بر کالسکه سوار نمیشدند مگر اینکه با ولاغ بسته باشد و مورخین چینی غیر از یک کار تیره می از این امپراطور نقل میکنند و آن کار این بود که داد پنج کتاب دینی را که (کینگ) میگویند در روی چهل و شش پارچه سنگ مرمر حکاکی کردند و در مدخل عمارت اکادمی جادند که تا آنصدد سال در آنها باقی مانده بود

— مجلس مخفی و ادب علما —

قدرت و اعتبار آقایان خواجه که روز بروز در نزاید بود بنظر علما نا پسند آمد و با هم معاهده کردند که آنها را بتکلیف خود و بکار فرو مایه که شأن آنهاست وادار نمایند و بجای خود بنشانند

خواجه ها هم که قدرت و تسلطی در شخص امپراطور داشتند و امیدوار بودند اقدامات آنها بی نتیجه نماند با هم معاهده کردند و علما را به مجلس مخفی و انفاق بر ضد امپراطور و دولت منهم نمودند و (لینگ تی) مثل تمام شاهزادگان مسبب الغفل و هرزه که قدرت و عزیم خود را بجز در اقدامات بی معنی و بد بکار میبرد تمام قدرت سلطنت را بدست آقایان داد و آنها هم تمام هم خود را در مغلوب نمودن دشمنان خود بکار بردند و بکصد نفر از بزرگان مملکت را بصل رسانیدند و همچنین هفتصد نفر از نجیسا و نجیبی

متوسطاً هلاک کردند و این قتل و خونریزی بزرگ که خواجها در کمال قدرت مرتکب شد موجب سرعت زوال سلطنت سلسله (هان) شد و قشونی از مردمان با راضی تشکیل نمود که موسوم شدند به کلاه زرد ها و در روز در کمال سرعت بر عدد آنها افزوده شد و در ایالات مملکت منتشر شدند و در تمب و ریاست سه برادر که موسوم به (چانگ) و (پرو) و (توسو) بودند جنگ میکردند ولیکن چند نفر از سردار های امپراطور در کمال چابکی و رشادت آنها را پسزای خود رسامیدند و در يك جنگ تنها هشتاد هزار نفر از ناراضی ها که در فرمان دو برادر بودند کشته شدند و در جنگ دیگری برادر سومین با یکصد هزار هر لشکری که با او مانده بودند منلوب شد

و در سلطنت (هوانگ تی) از ۱۹۰ تا ۲۲۰ که آخرین امپراطور سلسله اول (هان) بود جنگهای داخلی قطع نشد و ممالک چین اولاً به سه قسمت منقسم شد و بعد بچهار قسمت و هر قسمی پادشاهی داشت علیحده و قسمت شرقی بر صد (تونگ چو) سردار قشون امپراطوری که خودش داعیه امپراطوری داشت و از خود تائی و تکبر مردم را بپستوه آورده بود اتفاق کردند و با او جنگیدند و این جنگها به (اسائو تسائو) موقع داد که هر دو قابلیت نظامی و غیر نظامی خود را بکار برد و این سردار زوال کلی سلطنت سلسله (هان) را سی سال عقب انداخت و در این مدت سلسله دیگری از (هان) در خانواده خود ترتیب کرد و از جنگها شیکه با تاتار ها دشمن دائمی چینها کرد و در جنگهای داخلی مملکت شهرت و اعتبار خصی یافت و این سردار مهارت کاملی در شناختن مردم و استعداد آنها و سپردن کارها را از روی استحقاق داشت و این مهارت اسباب عمده برای فتوحاتش در جنگها و حصول مقصود در اقداماتش شده بود چون استعداد و قابلیت در کسی مباحثه آنرا بکار میاماحت و کار بهر مود در هر کس و در هر طبقه از مردم که بوده باشد و در قشون کشی ها جنگها چنان با حزم و احتیاط حرکت میکرد که ممکن نبود کسی تواند لشکر او را بفرمانت بگیرد و در مقابل دشمن اگر چه در جنگهای بسیار بزرگ و سخت بود خود را با کمال ملایمت و آرامی را نمود میکرد و نمیکرد که بر اسطرابی در صورت او نمودار شود در مقامیکه برای خدمتی یا کار مستعینی بنا بود جز او انعام بدهد منتهای سخاوت و جوادندی را داشت و نسبت به مردمان بی هر و قابلیت ابداً اعتنائی نمیکرد و چیزی نمیداد کسی را بدون تقصیر نات سیاست نمیکرد و در مقام سیاست هم اعدا

وساطت یا سفارش قبول نمیگرد و حکم سیاست را هم هرگز نسخ نمیکرد و این صفات حسنه طوری او را بالا برد و نظامی رسانیده بود که تقریباً فرمانگذار و صاحب تمام ممالک چین شده بود

﴿ سلسله ششم سلطنت چین سلاطین (وئی) هکتاد ﴾

از ۲۲۰ تا ۲۶۵ عیسوی ۴۴ سال مدت سلطنت نهاد بود و پنجم امپراطور داشتند پسر (تسائو تسائو) که موسوم به (تسائوئی) بود قدرت سلطنت را که (هیانئی) بعبور شد او تجارتی میکند تصاحب کرد و بسلسله جدید خود اسم (وئی) داد و این وضع تمام و منقرض شد سلسله سلطنت (هان) که پیشتر از چهار قرن ممالک تحت و تابع بودند و مملکت چین را از جهت برقراری کتب و نشر علوم مشهور آفاق کردند و وسعت ممالک و متصرفات چین را تقریباً تا دریای خضر بردند

﴿ سلسله هفتم شدن ممالک چین به سلطنت ﴾

تاریخ منقسم شدن ممالک چین از ۲۲۰ عیسوی شروع میشود زیرا ممالک چین از آنوقت منقسم به سه سلطنت شد : سلطنت (وئی) سلطنت (هان شو) و سلطنت (او) سلطنت اولی در شمال چین واقع شده بود و دومین در ایالتی که حالبه (سیچوان) مینامند که در ۲۲۲ عیسوی شروع شد و در ۲۶۳ تمام و منقرض گشت و سلطنت سوم در سایر ایالات جنوبی چین واقع بود و تا سال ۲۸۰ عیسوی طول کشید و سلطنت (وئی) هارا حضرات (امین) ها خراب کردند و دو سلطنت دیگر را هم مطیع خود نمودند سلطنت (وئی) پای تخت خود را در (لویانگ) قرار داده بود و ممالک آسیای وسطی که سلاطین (هان) معاهد بودند ارتباط خود را بسلاطین بومت هم از دست ندادند و سلاطین (هان شو) و بینه خود را در (جینگ تو) قرار دادند که پای تخت حالبه ایالت (سیچوان) است و سلاطین (او) مقر سلطنت خود را در کینگ خنگ (مقرر داشتند که بعد از این امهارا (نانکینگ) خواهیم گزید و پارچه نازی به همین اسم در امجا بافته میشود

پادشاه سلطنت (وئی) بعد از آنکه بسلاطین (هان شو) و (او) در سر امپراطوری

جنگ کرد بدست سردار مخصوص خودش که او را فتوحات منور کرده بود از تحت سرنگون شد پسر (هونی) چون دید قدرت و سلطنت پدرش در خطر است بتزید پسر آمد و گفت دیگر جایی تأمل و تردید نیست ای پدر حق یا باید غالب شویم یا مثل اجدهاها همیریم پدر اعتنای بخیر او نکرد پسر هم در کمال افسردگی مایوس از همه جا بتالار اجداد رفت و بعد از آنکه زن خود را کشت خود را از روی پأس بقتل رسانید در سال ۲۶۳ عیسوی در سال جهل و یکم سلطنت (هونی) یا (هوجو) چراغ سلسله (هان) با نره خاموش شد نشون امپراطوری حوقه جوته و متفرق شدند و عبارت امپراطوری را تسلیم غارتیان نمودند

— سلسله هضم سلطنت چین (تسین) بودند —

از ۲۶۵ تا ۴۱۹ عیسوی مدت سلطنت آنها ۱۵۵ سال بود و بازده امپراطور داشتند سرداری که توجه صمیم باقی مانده سلسله (هان) را سرنگون کرد پسرش نانی این سلسله جدید است و او مثل سایر سلسله‌های چین لقب (وونی) گرفت یعنی امپراطور غازی و مظهر امپراطور نازه ادم درست و صدیق و نزر کواری بود و صنعت نیگوی او بی دلیها را فرشته نمود در بجهان خود را در شهر (لویانگ) که در (هونان) واقع است قرار داد و در سلطنت او هیچگاه نفر از سلاطین کوچک در سر قدرت و مقام امپراطوری جنگیدند ولیکن سلاطین ایالات جنوبی اغلب مغلوب میشدند زیرا سلاطین ایالات شمالی قویتر و محسنتکبهای جنگ بیشتر تادی بودند و علاوه بر این نالارها که با آنها معاهده داشتند کمک میکردند آنها را در سال ۲۶۷ مسیحی بربریهای مشرقی بازپویها اجناس مختلف برسم مالیات برای امپراطور باقی سلسله (تسین) آوردند تاریخ چین در سالی که مطابق است با ۲۶۸ مسیحی حادثه عجیب و خارق عادت نقل میکنند و آن این است که در اصل باؤیز در ماه هفتم سال جمعیتی از سوارکان بطور ردهب سمت مغرب رفتند و مثل باران بر زمین ماریدند بعد از آنکه این امپراطور ایالات شمالی را مطیع نمود با دویت هزار نفر سرباز مملکت سلطان (او) را خراب کرد و از رود کپساک عبور نمود و شهر (مانگینگ) را تصرف کرد پادشاه این مملکت که لها نمونه بود که از آن سه سلطنت باقی مانده بود برای اینکه عقاب و سهامات نازه در مملکت آورده بود و پنجهزار زن بازیگر در عمارتش نگاهداشته بود مردم

مملکت از او بیزار شده بودند مجبوراً خودش از شهر خارج شد و بنام امپراطور متقلب آمده خود را تسلیم نمود امپراطور هم با او حکومت مختصری را گذار کرد که بقیه عمرش را به پیچوکی در آنجا گذرانید

این ترتیب امپراطور (وونی) در سال هجدهم سلطنتش مملکتی فتح نمود که دارای پانصد و بیست و سه هزار شهر و قصبه بود و در بیست و سی هزار قشون ساخلو داشت و بتنهائی صاحب و فرمانکنکار تمام ممالک چین شد بهمانطوریکه در تسلط و تصرف امپراطوران ماضی بود و آنوقت این امپراطور به بخت و اقبال خود معاشش شد و ملاحظه فتوحات بزرگ خود چنین کان کرد که دیگر دشمنی نخواهد داشت که با او جنگ کند قشون خود را مرخص کرد و خودش هم برای اینکه رقیب از میان رفته بودند در عمارت خود مشغول عیش و طرب شد و باره و کله زنبهای خود در باغهای امپراطوری برصراذ که باو کوسند بسته بودند سواره گردش میکرد و این شاهزاده که او را بخت و اقبال منبها مرچه ایسافت بالا برده بود نتوانست الطاف خداوندی را در حق خود نگاهداری کند ولیکن در سلطنت او ممالک چین بسی آبدان بود و ارتباط میان چین و ممالک مغربی آسیا صکه در زمان اقسام ممالک چین مقلوع شده بود دو باره و قرار شد و این امپراطور بود که در سال ۲۸۴ عیسوی (تو دو) برادر (مرا کلبوس) را سفارت پذیرفت که در تاریخ چین مسطور است و این امپراطور در سن پنجاه و پنجسالگی مرد و مملکت را در سال ۲۹۱ عیسوی به پسر ارشدش واگذار نمود که جوان احمق و ابله بود و لقب (هوئی تی) گرفت عدم قابلیت او میدانرا رای تزویر و جاه طلبی زنها خالی گذارد یکی از آنها که لقب ملکه دوم داشت طوری عقله امپراطور را تسخیر کرد که نتوانست ملکه اول را اخراج کند و پسر پکنای او را از هر ملک نماید و بعد از آن تمام بزرگان و کسانیکه بین شاهزاده حتم مربوط بودند تلف کرد این وحشیگریهای بی اندازه جنگهای داخلی در ممالک احداث نمود و ملکه دوم هم به خودش کتف شد و تمام اشخاصیکه هوا خواه او بودند از دم شمشیر گذشتند و خود را طود هم فرار کرد

بطین کوچک جاه طلب و همه اشخاصیکه طالب سلسله منفرجه پیش بودند و اشخاصیکه سلسله جدید را صی نبودند بر انقضائش مملکت افزودند و چنان مرج و مرج شد که

خانواده (تسین) در این بهانه پیدا نبود و امپراطور (هوانی) را هم در سن چهل و هشت سالگی در ۲۶۰ پیش از میلاد هلاک کردند

سلطنت (هان) یا (چائو)

تائارهای (هونگنو) دشمنهای دائمی چینیها صعب خانواده (تسین) را غارتش داخله چین را عنایت نمودند و برای بزرگ کردن مصرفات خود موقع بدست آوردن یکی از رؤسای آنها که در خدمت خانواده (تسین) بود و در زمان آنها حکومت کوچکی در شمال (شانشی) بدست آورده بود خیال صکرد قدرت خود را بکار برد و خود را از تبعیت آزاد کنند و علاوه بر این بهانه کرده بود که میخواهد دو باره خانواده هان را بر تخت استوار کند و خودش را هم از اغتصاب مراوحتی آنها قلمداد میکرد در بهانه خود را در (شانشی) قرار داد و امیدوار بود که به (لویانگ) که یکی از پایتختهای مملکت است خواهد رفت و چنانکه با (تسین) ها میکرد تقریباً در همه جا فتح می نمود و در سال ۳۱۱ عیسوی مفر امپراطوری یعنی شهر (لویانگ) تاراج و مبدل بجا گشته شد خود امپراطور در دست فاتح افتاد و او را اسفایت خود و اداری نمود و بعد از آنکه پسر او را کشت لباس غلامی و بندگی بخود امپراطور پوشانید و او را بخدمت سمره خود گماشت و پس از آن او را بقتل رسانید و در سال بعد مفر سلطنت دیگری که امروز (سینگا هو) بنامند بدست (هان) نازده افتاد و چین بقتل میبایند که در سال ۳۰۹ عیسوی در چین چنان خوشگسال سستی شده است که بزرگترین رودها کلیه خشک شده بود

پنج امپراطور در مدت سی و دو سال متعاقب هم آمدند و مفر سلطنت خود را بخی تغییرات دادند و (هان) های نازده هم در این بهای تخت خود را به (چانگنگان) رسید و سلسله خود را به (چائو) موسوم نمودند و این سلسله که مورخین چین در سلسله های امپراطوری مملکت میسازند در ۳۵۲ عیسوی تمام و منقرض شد و در بکه احدی از آنها باقی نماند

حلال و شکوه مملکت چین در شمال

یکی از سلاطین مملکت چین که در شمال سلطنت داشت جلال و شکوه خود را بطوری زیاد کرد که از امپراتوران معروف این کار گذرانید مثلا عمارت قشکی ساخت که در آنجا بیشتر از ده هزار هر زن و مرد منزل داشتند و در میان آنها عده زیادی از خوشگل ترین دختران جوان که لباس فاخر و قیمتی پوشیده بودند و از فالسکپر ها و متجربین و از کان داران چپک دست در آنها منزل داشتند و قشونی که در آنجا بیشتر قابل تماشا و مطلع نظر بود یک فوج از خانهای قد بلند کمر باریک بود که تمام مزینهای سبک وزی و لباسهای نازک و مشک بر آسپهای فرز و چاک سوار بودند و آن فوج قراول مخصوص پادشاه بود و وقتی که پادشاه طرح میداد این زها بالات مختلف موزیک میزدند و همچنین در مهمانیها در سفره پادشاه که بسیار مزین و منقح بود پادشاه و مهمانیهای او را از ساز خود محظط مبادردند و تمام این مخارج از کیسه و بر صرر باب بود ملتیکه از کار های او احواسانه پادشاه عاجز شده بودند و از تعدیات پادشاه و نوسکر های او استوه آمده بودند و کار بجائی رسید که این مرز و مرزهای پادشاه و حرح قشون زیادی که زیر اسلحه دست مردم را بطوری فقیر و محتاج کرد که سائل کمک شدند و بیماری از مردمان از گرسنگی میمردند و بعضی ها که یقین نداشتند خود را زود تر خلاص نموده و خود را میکشیدند

اعراض سلسله (تسین)

این سلسله هم مثل سایرین از ضعف و مهملی و عدم ایقت مقرر شده و علاوه بر کار های معمولی هری نمودند و کار معنی به کرده و روحیه در رسم کردن احوال این سلسله از حماقت و هرزگویی آنها دچار افعال و شرمساری میشوند و برای ملی که در سلطنت اینها واقع بوده اند رحمت مینمایند البته مسلم است در صورتیکه سلاطین سلسله فصل و کالی ندارند که با واسطه در میان مردم خوش نام شود افعلا باید تمام سعی خود را صرف تحصیل سعادت ملت کنند و الا در تکلیف سلطنت خود کوتاهی و سهلت نموده خواهند بود

در سلطنت (سوانگ) از ۴۰۵ تا ۴۱۸ بود که (لیو یو) مانی سلسله (سوانگ) شروع بترقی کرد و آن مردی بود که از پست ترین طبقات ملت بیرون آمده بود در وقت تولد او مادرش از دنیا رفت و زن دیگری از راه ترحم با او شیر داد و او را مثل اولاد مخصوص خودش بزرگ کرد و این طفل دارای ذهن و هوش عالی بود و از پیش خود و بدون استاد با جد و جهدی وافی در تحصیل کالات کوشید و ولپس چون مدد ممانی نداشت مجبوراً مشغول کسب کوچک سندانه فروشی شد و بعد از چندی از این کار دلشک شده شغل مریازی اختیار کرد و رفته رفته بسرتپی رسید و سردار قشون متمرکی شد و حدسانیکه به مملکت کرد مخصوصاً در مقابل دزدانی که اطراف مملکت را حراب میکردند و بسیاری از مردم را باسیری میبردند اسباب آیش و شهرت او شد (لیو یو) مدتهای مدید در سر قشون عنوان و لقب سردار بزرگ ماند و بهین اسم بود که بتدریج تمام اشخاصیکه میخواستند مملکت را از چنگ (سوانگ) ها در آورند و تصاحب کنند حراب کرد و بواسطه این خدمات که بدولت کرد او را ملقب بشاهزادگی نمودند و او را شاهزاده (سوانگ) خواندند و باز مثل سابق مشغول خدمت بود و بر صد یاعیان دولت و شورشبان اقدامی نمود اما این دفعه بواسطه ضعف امپراطور و سوء تدبیر بعضی سردارها شکست خورد انوقت (لیو یو) بخیال افتاد که خود را از قید این شاهزاده بی قابلیت حلاس نماید و برادر او را بجایش بگذارد صدر اعظم هم خواجها را فریب داد و انها امپراطور را با کمر بند مخصوص خودش همه ککردند و (کوانگ) برادر او را بر تخت سلطنت نشاندند و او هم از ترس اینکه مبادا حال و روزش مثل برادر شود اسعفا از سلطنت کرد و مملکت را تسلیم (لیو یو) نمود و خودش با لقبی مهمل و بی می بیسی از ابالات دور رفت

سلسله هانگ چین سلاطین (سوانگ) بودند

از ۴۲۰ تا ۴۲۹ عیسوی بجهت و نه سال سلطنت کردند و به امپراطور داشتند (لیو یو) مدد از آنکه قدرت سلطنت و امپراطوری چین را تصاحب نمود مثل سایر اشخاصیکه مملکت را بضرر شمشیر فتح میکنند لقب (وونی) یعنی امپراطور عازی گرفت و علاوه کرد بر او (کائوتسو) یعنی جدا علی از سلسله (سوانگ)

در سال بعد امپراطور تازه ظرف شرابی را زهر آلود کرد و یکی از ما جینتصیان خود حکم کرد که برای (کونگ تی) امپراطور معزول برود ولیکن این صاحب منصب که بیچاره از آفتای خود بود امتناع نکرد و شراب زهر آلوده را خود نوشید و فوراً مرد بعد (لپو یو) چون خواست خود (کنگ تی) را بچپور کند تا زهر را بنوشد شامزاده جواب داد که مقدرین به دین مزدک است و در آن دین جایز نیست شخصی خود را بکشد لهذا (لپو یو) به سربازها حکم کرد او را بقتل رسانند.

﴿ اغتشاشات داخله ﴾

تحت رسیدن سلسله تازه رنج اغتشاشات داخله که چین را متقلب کرده بودند نمود و ممالک چین بدو قسمت منقسم شد یکی جنوبی و دیگری شمالی و دو ممالک جنوبی در زمان کمی پنج خانواده متعاقب یکدیگر سلطنت کردند و چهار خانواده که دو خانواده آن از تانارها بودند در مملکت شمالی سلطنت داشتند و این زمان را زمان سلسله جنوبی و شمالی مینامند و خانواده (سوک) غیر از اینکه سلطنت رسیدند کار دیگری نکردند و نتوانستند بشایستگی بتکلیف خود عمل نمایند و ممالک چین را متحد و قدرت سلطنت را در یک قطعه جمع نمایند و میبایست فرها بکنند که این چهار سلطنت قوت بگیرند و یکی بتواند قدرت توانائی چین را باز در یک سلطنت جمع کند.

﴿ حالات (لپو یو) که موسوم (کائو سو وونی) شد ﴾

جمع سعائیکه شخص را لیساف و شایستگی میدهد برای حکمرانی و فرماندهی سایرین در شخص (کائو سو وونی) بانی خانواده (سوک) جمع بود در سر نشون طوری حرک میکرد که تکلیف سربازی را بنوع کامل بعمل میآورد و در همان حال از آنکسهاست سرداری بزرگ هم میپوچوجه کوتاهی نداشت و در کارهای در بجهت پلایک دان محترمی بود و منتهای بصیرت را در اجرای کارهای مهم و تحصیل نتایج بر وفق مقصود داشت شخصاً بسیار با حیا و ظرفیت او مانند شخص کاملی بود بدون خود نمائی و تکبر با این شرافت ذاتی و زرگواری که شایسته سلطنت است تحت و تاج مملکت را تصرف کرد و در همان زمان از سلسله و مملکت و مهربانی و خیر خواهی و توجه در سعادت ملت و رعیت

بهبود و کوناهمی نمیکرد و همیشه سعی او این بود که اسم عالی و بزرگ پدر ملت بر او شایسته و سزاوار باشد و اگر اجل او را مهلت داده بود و مدت سلطنتش دولتی مستحضره بود آن دو گناه و تقصیری هم که در اولداس برای تصاحب تاج و تخت مرتکب شده بود از نظرها محو میکرد و از مہسان میبرد ولیکن سلطنت او بدو سال نکشید و در شهر (کبان خانگ) که پای تخت او بود وفات کرد و پسر و جانشینش که لقب به (شائونی) شد پیشتر از یک سال سلطنت میکرد و بقدری بی قابلیت و ابله بود که سدر اخطش قدرت سلطنت را که بساقت او را داشت از دستش گرفت و چیزی نگذشت که او را خنلی رسانید و یکی دیگر از پسر های (ونئی) را امپراطور نمود و او سی سال سلطنت میکرد و لقب تاق (ونئی) بود یعنی امپراطور طلوع و طالع و علم دوست و خود را امپراطور با عظمی نشان داد و بیکی ذاتی او و خیر خواهیش درستی و عدالتش او را محبوب رعایا گردانید اما صفات مستحسنه او مانع انقتاشاتی که در سلطنت او در مملکت بروز کرد نشد علما او را از محبت و افری که مخلصای بودائی داشت و خود را بر ملاطمت آنها قرار میداد ملامت کردند ولیکن این خلفای بودائی که با چند و سایر ممالک اسپا مربوط بودند آسیاب شهرت او در افق شدند

سفر فرستادن هندوها چین

در سال ۴۷۸ مسیحی از ممالک مختلفه هندوستان سفرا بنزد (ونئی) فرستادند من جمله پادشاه (کابیل) که یکی از سلطنتهای هند بود سفیری بنزد او فرستاد و نامه نوشت و خواهش بعبیت و اطاعت کرد و لباس زیاد و انگشتر های قیمتی و بازو بند ها و بعضی اسپاهای زینت دیگر که از طلا ساخته بودند و بنوع ممتازی زرگری کرده بودند مادی طوطی که یکی قرمز و دیگری سفید بود برسم تمارف برای امپراطور فرستاده بود و در سال ۴۸۱ عیسوی پادشاه (سومالی) که سلطنت دیگری از هندوستان بود سفیری فرستاد و از محصولات ولایت خود برسم تحفه برای امپراطور (ونئی) روانه نمود

امپراطور (ونئی) بعضی تواین تازه که حاوی فواید و منافع ملت بود وضع نمود من جمله این بود که قصات پیشتر از شش سال در شغل تحضارت باقی نمانند بعد از آن با امپراطور شمالی چین که هم روزه قوت و قدرتش در تزايد و تا اوقت شانزده سلطان جز

در اطاعت او بودند اعلان جنگ نمود و در دقه اول شکست خورد ولیکن بعد بواسطه قهریه که حاصل نمود و بواسطه رشادت و شجاعت صدر اعظم خود بکرات فتح کرده و لشکر امپراطور شمالی را شکست داد و این فتوحات بزرگ بی دری موجب هلاکت سردار زر دست و قاتلش شد زیرا امپراطور (ون تی) ترسید مبادا این فتوحات بزرگ و این قدرت و تسلطی که سردار پیدا کرده بود اسباب غرور او شود و او را شمالی باطلی بیندازد حکم کرد او را مثل رسائید و لیک از آنوقت کار وارونه شد و فتوحات مبدل بشکست شد و لشکر (ون تی) از قشور (دنی) شکست خورد و از طریق بقدری کشته شدند که سهل خون صحرای را فرا گرفت و ظهور هوا رحمت عوده فرات کردند و بجایهای دور رفتند

امپراطور جنوبی که مسمی به (تائی ووتی) بود بلیتیکی مخالف رویه (ون تی) پیش نهاد کرد باین طریق که تمام خلفای بودائی را که در ممالک او بودند بهلاکت رسانید و مابعد و بقدهای آنها را سوزانید و مبدل محاکمات نمود

در سال ۴۵۳ عیسوی پسر ارشد امپراطور (ون تی) پدر خود را کشت و خودش هم همان آن بدست برادر خودش کشته شد و برادرش بسلطنت نشست و ملقب گشت به (ووتی) پی امپراطور جنوبی این شاهزاده در علوم چین عالم بود و در سواری اسب و تیر اندازی مهارتی به کمال داشت و بسیار شهنه و فرشته لبت شکار بود و قانون بلیتیکی نسبت باو میدهند که موافق آن قانون تخت امپراطوری برای پسر ارشد خانواده ثابت و برقرار می ماند و از جمله کارهایی که کرد این بود که شاهزاده های بزرگ خانواده (سونگ) مر یک دارای ممالک و سبی بودند که مثل نیول آنها بود و در نیولات خود بطوری ازاد بودند که هر نوع میخواستند میتوانند با آنها حرکت کنند مثلاً هر وقت میل داشتند آنها را زیر اسلحه میبردند و هر قدر میخواستند و اراده مینمودند از آنها مالکات میگرفتند و این ترتیب رشت موجب انحراف سلسله ها و تمامی خانواده ها شده بود لهذا امپراطور (ون تی) این وضع و ترتیب را زود و نیولات را موقوف نمود و طوری قرار داد که تمام ممالک نیول یا غیر نیول در اطاعت شخص امپراطور تنها باشد و غیر از خود امپراطور کسی این تسلطها را بر رعیت نداشته باشد

مراود و ارتباطی که چینی ها با هندوستان و سایر ممالک صربنی آسیا داشتند در سلطنت

(ون تی) هم همانطور و قرار بود و (ون تی) و سایر طوائف که مشغول ادب و خرابی چین بودند دست از تاخت و تاز کشیدند و ترک ادب نمودند ولیکن سرکی قبل از مواعین این امپراطور را در سر می و بیخمالی رنود و عساکت بدست چهارفر جاور افتاد که حقیقه اگر مورخین آنها را جز آدمیزاد قلمداد می کردند مردم آنها را جانور و حیوانی سبع میدانستند.

یکی از آنها (مینگ تی) بود پسر امپراطور مشهور و این شخص چنان طبیعتش وحشی بود که در جیش سلطنت خود سیزده نفر از خانواده امراضوری و ز برادرزاده هایش را سر برید و چون اولادی نداشت مرد های اجنبی را پیش زنی خود میبرد تا با این جناب که اگر اولاد دکوری پیدا کنند آن زن را تلف نماید و آن طفل را بگردن ملک که عقیم بود و اولادش میشد به بندد و (سائوتیانو چینت) را بمقام شخص اول مملکت و صدارت عظمی بالا برد که او بعد از آنکه دو هر از امپراطور های آخری خانواده (سونگ) را بقتل میرساند و دست خود را بچون آنها در کین میکند سلطنت چین را تصاحب میکنند و نانی سلسله جدیدی میشود و از کردار زشت و رفتار ظلم آمیز (جویوی) اول پسر عمی (مینگ تی) که از ۴۷۳ تا ۴۷۶ سلطنت کرد چنین بنظر میآمد که مستحق هلاکت و انقراض سلسله خود بودند صدر اعظم حکم کرد بخواجها که خود را از دست او خلاص نمایند و آنها هم یک شی که موافق عادت خود است بمنزل مراجعت کرد سر او را بریدند و چون صدر اعظم هنوز موقع را مساعد مقصود خود نمی دید یکی دیگر از پسر های جمعی (مینگ تی) را به تحت سلطنت نشانید و بعد از آنکه موانع را از میان برداشت و موقع را موافق مقصود خود دید او را هم بزودی از تخت سر اکنون نمود.

— سلسله نهم از سلاطین بین سلاطین (سی) بود —

از ۴۷۹ تا ۵۰۲ هجرت و سه سال سلطنت کردند و پنج امپراطور داشتند سلسله (سی) که رسیدن آنها به تحت سلطنت نتیجه دو قتل نفس بود اگر چه پنج امپراطور داشتند اما از یکدیگر مکذوب همی تحت خود را در شیر (ناز کینگ) قرار دادند و بانی این سلسله که (گائوی) پسر امپراطور تربیب شده بود پیش از چهار سال سلطنت

بگرد شهرت این امپراطور در علم و انشا بیشتر از شهرتیش در جنگ و نظام بود و همیشه هیکمت که اگر من ده سال سلطنت کنم کاری حوامم نکرد که طلا مثل خاک بشود و روزی که فبای مرصع بجواهر پوشیده بود فوراً از بدنش برآورد و داد جواهرات را خورد کردند و هیکمت این جواهرات موجب حرص و طمع بی اندازه در شخص میشود در سال ۴۸۴ وفات کرد و پسرش (ورتی) در ابتدای سلطنتش حکمی طبع کرد و انتشار داد که موافق آن حکم حکام ولایات زیاده از سه سال نیاید در حکومت خود بقی باشند و قانون قدیمی که منسوخ شده بود دوزخ برقرار نکرد و آن حکم این بود که دو خانواده که هم اسبند نمیتوانند باهم دیگر وصل و مزاجت کنند و این امپراطور اخلاص ضعیف بدین بودا داشت و بسبب ری از خلفای آنها را نگاهداری میکرد و قبل مفرطی هم بشکار داشت و روزی از مزرعه که در آنها کاشم زرع کرده بودند هیکمت از صفا و تمیزی آنها ترمیم کرد یکی از دوستان او که (فلن بون) نام داشت گفت که اعلیحضرت شما درست مبرمایند این مزرعه بسیار باصفاست اما شما نمیتوانید بر زمین را با سچ زحمتی عمل آورده اند اصغر تصور میکردید که این مزرعه را با صرق چین رعین آبیاری کرده اند و این حاصل زحم سه فصل است همین دارم بعوض اینکه این شکار بشما حظ بدهد اسباب زحمت شما میشود این کلمات در امپراطور مؤثر شد و از انوقت امپراطور دیگر کمتر به شکار میرفت و در سال ۴۹۳ عیسوی وفات کرد

بعضی از مورخین فرنگی ظهور فیدوفرا در سلطنت این امپراطور میتوانند که موسوم به (وانجین) بود و مردم می آموحت که واقعات این عالم تمام بر حسب آفاق است و روح انسانی ما جسد او فانی میشود و بعد از این زندگی هر چه بقی نماند و اگر این قعره راست باشد و اصلی داشته باشد این شخص دشمن و بر ضدین بودا که زیاده از چهار صد سال زد که به چین داخل شده بود و عقیده آنها بر تاسع است بود و همچنین در فقای روح ما جسد غالب باقوا این وطریقه دینم کندیسپوس بوده است

مینگ تی **●** یعنی امپراطور بصیر و معروف را در نانی این سلسله که عموی امپراطور بود در سال ۴۹۴ مسیحی بجای او نشست و (کائوتی) برادرش در نت سرور دو بچه صغیر خود را باو سپرده بود که در حق آنها ولایت کند و (مینگ تی)